

بررسی تفسیری «اتخاذ اُخدان» در آیات قرآن کریم

مهدی رفیعی موحد*

چکیده

جامعه دینی امروز در اثر شفاف نبودن یا تبیین نشدن آموزه‌های قرآن در خصوص مناسبات و روابط اجتماعی یا در اثر غفلت و بی‌مبالاتی مردم و مسئولان، شاهد سر بر آوردن پدیده جاهلی گرفتن دوست پسر و دوست دختر و شیوع و سوق تدریجی آن به سمت ارزش شدن و تبدیل ناهنجاری به هنجار اجتماعی است. این موضوع نیازمند واکاوی قرآنی است. رابطه دوستی با نامحرم مطابق آیات محکم، بدون نسخ، تخصیص و اختلاف میان مفسران قرآن کریم؛ مانند: «فَأُكْرِهُنَّ ... مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ»، به طور مطلق و با تأکید زیاد، برای همه زمان‌ها و برای همگان و در هر شرایطی، ناشایست است و نباید محقق شود. سیاست کلی قرآن، پیشگیری و سپس براندازی یا به انزوا راندن این ناهنجاری است. در این باره در مقاله حاضر ۲۴ زمینه بروز این پدیده از منظر تفسیر آیات و پنج راهکار قرآنی برای مبارزه با این ناهنجاری شناسایی و ارائه شده است.

واژگان کلیدی

آیه ۲۵ نساء، آیه ۵ مائده، تفسیر اجتماعی، اتخاذ اُخدان، فحشای باطنی.

*. دانش آموخته مقطع دکتری دانشگاه قرآن و حدیث و مربی گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی کردستان.

mahdi.hor.movahhed@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۹

طرح مسئله

جامعه دینی در معرض شکل‌گیری رو به تزاید رابطه بین نامحرم‌ها تحت عنوان «دوستی دختر و پسر» واقع شده است. دامنه این پدیده به طرفین ارتباط محدود نشده، بلکه به استناد مراجع ذی‌ربط، افراد پیرامونی، خانواده‌ها و حتی حکومت را دربرگرفته است. این قبیل ارتباطها فقط به دخترها و پسرهای غیرمتدین و بی‌مبالات، بدحجاب و بی‌حجاب، بیکار، تحصیل‌نکرده، کم‌سواد و به افراد مغرض و مخالف سیاسی اختصاص ندارد، بلکه شواهد حاکی از آن است که افراد مذهبی، تحصیل‌کرده‌ها، طلاب، دانشجویان و شاغلین، بی‌تأثیر از این مسئله نیستند. حتی این پدیده محدودیت سنی را پشت سر گذاشته و افراد بزرگ‌سال و مرد و زن همسر دار را نیز شامل گشته است.

این موضوع می‌تواند از زوایای گوناگون انگیزه، هدف، علل، عوامل، ابزار، زمینه، نتایج و پیامدها، دیدگاه‌های موجود و چگونگی شکل‌گیری روابط بین نامحرم‌ها مورد بررسی فقهی، حقوقی، سیاسی - اجتماعی و تفسیری واقع شود، ولی نوشته حاضر به‌طور مشخص در پی پاسخ به این سؤال است که نظر قرآن درباره رابطه با نامحرم از لحاظ زمینه‌های شکل‌گیری و راهکار چیست؟ بدین ترتیب با تبیین هرچه شفاف‌تر موضوع رابطه با نامحرم (اتخاذ اُخْدان)، گامی در مسیر اصلاح روابط اجتماعی و دینی کردن مناسبات برداشته خواهد شد.

پدیده رابطه با نامحرم در دو آیه از قرآن به‌صراحت با عبارت «اتخاذ اُخْدان»، و در دیگر آیات تحت عنوان «فحشای باطنی» ذکر شده است، ولی در تفاسیر فقهی و علمی - اجتماعی به‌طور شفاف تبیین نشده‌اند که در ادامه مورد واگویی تفسیری قرار می‌گیرند تا حکم فقهی و زمینه‌های پیدایش پدیده مورد بحث و راهکار کلی برخورد با آن تبیین شود.

آیه اول

وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ
 قَتِيَّاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَ
 آتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا
 أُحْصِنَ فَإِنَّهُنَّ بَفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ
 خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (نساء / ۲۵)

و هر کس از شما که از نظر مالی توانایی ندارد که با زنان پاکدامن [آزاد] مؤمن ازدواج کند، پس از دختران جوان سال مؤمنان که مالک شده‌اید، [به ازدواج

خویش در آورد، و خدا به ایمان شما آگاه‌تر است. برخی از شما از برخی [دیگر] دید. پس آنان را با رخصت خانواده‌شان به همسری درآوردید و مهرشان را به‌طور پسندیده [طبق عرف، به خود] ایشان بدهید؛ [به شرط آنکه] پاک‌دامنانِ غیرزشتکار [= غیرزناکار] باشند و دوستان پنهانی نگیرند، و هنگامی که شوهردار شدند، پس اگر مرتکب [کار] زشت [زنا] شدند، پس بر آنان نیمی از عذاب [و مجازاتی] است که بر زنان پاک‌دامن [آزاد] است. این [ازدواج با کنیزان]، برای کسی از شماست که از به زحمت افتادن [و گناه کردن خویش] هراسناک باشد، و [الی] شکیبایی کردن برای شما بهتر است، و خدا بسیار آمرزنده [و] مهربور است.

شأن نزول

آیه مدنی است و بعد از سوره ممتحنه نازل شده است. طبق نظر بیشتر مفسرین، جمعی در جاهلیت عقیده داشتند که تنها زنا‌ی آشکار ناپسند است، اما انتخاب دوست پنهانی و برقراری ارتباط جنسی با او مانعی ندارد. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲ / ۲۳۰؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴ / ۴۴۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳ / ۳۵۰؛ طبری، ۱۴۱۲: ۵ / ۱۴) از این‌رو در جاهلیت بین این دو دسته تفصیل قائل می‌شدند و زنان دارای خِذَن را زناکار نمی‌دانستند. به همین دلیل خداوند هر دو دسته را متذکر شد و هر دو را با صراحت حرام دانست. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۵۲؛ ابن عربی، بی‌تا: ۱ / ۴۰۴)

آیه دوم

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ... وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي اٰخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْاِيْمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ. (مائده / ۵)

امروز [همه] پاکیزه‌ها برای شما حلال شده و غذای کسانی که به آنان کتاب [الهی] داده شده، برای شما حلال، و غذای شما برای آنان حلال است، و [نیز] زنان پاک‌دامن از مؤمنان و زنان پاک‌دامن از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب [الهی] داده شده، [حلال‌اند]؛ به شرط آنکه مهرهایشان را به آنان بپردازید، درحالی‌که پاک‌دامنانی غیرزشت‌کار [= غیر زناکار] باشید، نه اینکه زنان را در پنهانی دوست [خود] بگیرید، و هر کس [ارکان] ایمان را انکار کند، پس قطعاً عملش تباه گشته و او در آخرت از زیانکاران است.

شأن نزول

این آیه مدنی به همراه دیگر آیات سوره پس از سوره فتح در حجةالوداع، بین مکه و مدینه نازل شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴ / ۲۴۱)

مفهوم‌شناسی

الف) اتّخاذ

اتّخاذ از ریشه أخذ، در وزن ثلاثی مزید افتعال، به معنای گرفتن، انتخاب، اختیار کردن و پذیرش همراه با دقت و توجه است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱ / ۴۲) در دو آیه مورد نظر این مصدر به شکل اسم فاعل جمع مذکر و مؤنث (مُتَّخِذِينَ و مُتَّخِذَاتٍ) به کار رفته است. این امر گویای آن است که هرچند استعداد اتّخاذ در همگان وجود دارد، در بعضی افراد جزو شخصیت آنها درمی‌آید.

ب) اُخْدَان

«اُخْدَان» جمع «خِذَن» است. گوهر معنایی این کلمه عبارت است از مصاحبت، همراهی و هم‌صحبتی. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲ / ۱۶۳) بنابراین خِذَن و خِذِين؛ یعنی دوست، رفیق، همراه و هم‌صحبت. (ابن درید، بی تا: ۱ / ۵۸۱؛ ازهری، بی تا: ۷ / ۱۲۵) در زبان عرب به کسی که دوست و هم‌سخن با جنس مقابل است، «خِذِنُ الْجَارِيَةِ» گفته می‌شود. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴ / ۲۳۲) این کلمه مذکر و مؤنثش و نیز مفرد و جمعش یکسان است. (شبر، ۱۴۱۲: ۱۳۴) سیدمحمدحسین طباطبایی معتقد است اگر کلمه خِذَن به صیغه جمع آمده، برای این است که در دلالت بر کثرت تصریح داشته باشد و بفهماند وقتی کسی به‌منظور زنا کردن دوستی می‌گیرد، به او و به مثل او قناعت نمی‌کند؛ چون نفس آدمی حریص است. پس حتماً دوستان زیادی برای فحشا می‌گیرد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴ / ۴۴۳) جواهر الحسان می‌گوید: «المستترات اللواتي يصحبن واحداً واحداً ويزنين خفية.» این عبارت او مؤید همین کلام علامه است. (ثعالبی، ۱۴۱۸: ۲ / ۲۱۹)

اُخْدَان در اصطلاح قرآنی

در منابع تفسیری درباره اُخْدَان تعاریفی نزدیک به هم بیان شده است که بعضی از آنها نقل می‌شود: فالخذن، الصديق يكون للمرأة يزيني بها سرا (راوندی، ۱۴۰۵: ۲ / ۱۱۳)؛ مُتَّخِذَاتِ اُخْدَانٍ، اصدقاء علی الفاحشة. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۵ / ۱۴۳) «اُخْدَان» را دوستان پنهانی معنا کرده‌اند: الأخلاء في السر. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱ / ۲۵۰ و ۵۸۵؛ قمی مشبهدی، ۱۳۶۸: ۳ / ۵۸۵) مجمع البحرین خِذَن را به معنای دوست

پنهانی برای رابطه نامشروع (زنا) دانسته است (طریحی، ۱۳۷۵: ۲ / ۱۸۴)؛ همان‌گونه که راغب اصفهانی می‌نویسد: این کلمه بیشتر در موردی استعمال می‌شود که مورد و انگیزه دوستی، شهوت جنسی باشد. (۱۴۱۲: ۲۷۷) بر این اساس تفسیر شبر، اُخْدَان را به دوستان از جنس مذکر تعریف کرده است که با دختران و زنان در خفا زنا می‌کنند. (شبر، ۱۴۱۲: ۱۱۲ و ۱۳۴) شیخ طوسی و قرشی معتقدند چون در قرآن، سفاح در مقابل اِتْخَاذُ خَدَن قرار گرفته، مراد از سفاح، زنا آشکار و مراد از اِتْخَاذُ رَفِیق، زنا مخفی است. (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۱۷۱؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۲ / ۲۳۲) بنابراین سفاح و اِتْخَاذُ اُخْدَان به یک معنا نیستند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴ / ۴۴۳) به تعبیر تفسیر کشاف، گویا در آیه گفته شده کسی را به همسری برگزینید که اهل زنا نباشد؛ چه آشکارا و چه پنهانی. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۵۰۰)

حوزه مفهومی عبارت اِتْخَاذُ اُخْدَان، اخلاق جنسی است که هم در ارتباط‌گیری زن با زن (خویشاوند یا غیرخویشاوند) و هم در ارتباط یافتن مرد با مرد (خویشاوند یا غیرخویشاوند) مصداق می‌یابد. همچنین این مفهوم می‌تواند بین زن و مرد (چه محرم چه نامحرم) تحقق یابد. اما در این بررسی براساس تبادل، شکل رایج‌تر این مفهوم مورد بررسی قرار می‌گیرد که عبارت است از ارتباط زن و مرد که نسبت به یکدیگر نامحرم هستند، بی‌آنکه متأهل یا مجرد بودن یا گرایش‌های دینی و مذهبی و سیاسی یا سن و سال هر یک از طرفین ارتباط، در تبیین مفهوم و تعیین مصداق اِتْخَاذُ اُخْدَان دخالت داشته باشد. از این ارتباط در زبان فارسی به تعبیر مختلف یاد می‌شود؛ همچون داشتن یا گرفتن دوست پسر یا دوست دختر، برقراری رابطه عشقی، داشتن معشوقه، و رابطه دوستی.

در مجموع، مؤلفه‌های اصلی مفهوم اِتْخَاذُ اُخْدَان عبارت است از: ۱. استمرار و دوام؛ ۲. اراده و اختیار و انتخاب؛ ۳. وجود تمایلات نفسانی (عشق و دوستی و عطف و غریزه جنسی) و ابراز احساسات برای طرف مقابل؛ ۴. پنهانی بودن؛ ۵. غیردینی و برخلاف قانون بودن؛ ۶. دو طرفه بودن؛ ۷. اختلاف جنسی دو طرف.

بنابراین روبه‌رو شدن دو نفر به‌طور تصادفی یا به قصد تعامل معقول و به قصد همکاری مشروع، هرچند استمرار داشته باشد و هرچند مخفیانه باشد، اگر بدون تمایلات نفسانی باشد و بین آنها پیوند خصوصی ایجاد نشود، در مفهوم اِتْخَاذُ اُخْدَان نمی‌گنجد.

بررسی تفسیری اِتْخَاذُ اُخْدَان در آیه اول

پیش از ورود به بحث شایان ذکر است تفاسیر موضوعی فقهی (تفاسیر آیات الاحکام) به مقدار زیاد به شرح شروط و شرایط ازدواج پرداخته‌اند، اما درخصوص این موضوع بسیار مهم به ترجمه ساده

بسنده کرده‌اند. به هر حال این آیه در فضای تشریح و بیان احکام ازدواج (راوندی، ۱۴۰۵: ۲ / ۱۰۱؛ ابن عربی، بی‌تا: ۱ / ۳۹۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۵ / ۱۴۳؛ حسینی جرجانی، ۱۴۰۴: ۲ / ۳۰۱)، شرط‌هایی برای همسرگزینی برشمرده است؛ از جمله اینکه بایسته است دختری را برای همسری برگزیند که «إِتِّخَاذُ أَخْدَانٍ» نکرده باشد. ناخرسندی شدید قرآن از إِتِّخَاذُ أَخْدَانٍ را می‌توان از این شواهد به دست آورد:

۱. خداوند قانون‌گذار، در این آیه فقط دو راه را در برخورد با امور عاطفی و جنسی فراروی انسان قرار داده است: یکی ازدواج با شروط تعیین شده برای افرادی که شرایط لازم را دارند و دیگری شکیبایی برای کسانی که شرایط لازم برای ازدواج را کسب نکرده‌اند.
۲. عدم إِتِّخَاذُ أَخْدَانٍ از جمله شرط‌های مهم ازدواج مطلوب قرآن است؛ همان‌گونه که در آیات الاحکام جرجانی با این عبارت بیان شده است: «در حالتی که باشند آن کنیزکان اجتناب‌کنندگان از زنان زناکاران آشکارا و نه زناکاران پنهانی با دوستان پنهانی.» (همان) این شرطیت، مورد تأکید دیگر منابع تفسیری قرار گرفته است. (بنگرید به: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴ / ۴۴۳؛ ابن عربی، بی‌تا: ۱ / ۳۹۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳ / ۳۴۸) در تفسیر القرآن العظیم بیان شده مادامی که شخص به این رفتار آلوده است، از ازدواج با او باید برحذر بود. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲ / ۲۲۹)
۳. نبایستگی و حرمت إِتِّخَاذُ أَخْدَانٍ از دو جهت دریافتنی است: یکی از جهت حرف «لا» نافی‌ه. (دعاس، ۱۴۲۵: ۱ / ۱۹۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۱۲) جهت دیگر بنا به نوشته تفسیر الجامع لأحكام القرآن آن است که عرب جاهلیت زناى علنی را عیب می‌دانست، ولی إِتِّخَاذُ أَخْدَانٍ را عیب نمی‌شمرد. اما اسلام همه آنها را کنار زد و در همین باره نیز آیه «وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ» (انعام / ۱۵۱) نازل شد. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۵ / ۱۴۳) از مجموعه این آیات به حرمت اتخاذا اخدان پی می‌بریم.
۴. به نوشته المیزان، آیه فوق از آیات محکم به‌شمار می‌رود که بیانگر محرمانت و حلال‌ها در باب ازدواج است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴ / ۴۱۶) از این رو، ممنوعیت إِتِّخَاذُ أَخْدَانٍ به گواه همه تفاسیر آیات الأحکام، مورد تخصیص یا نسخ قرار نگرفته و به زمان و زمانه یا قشر خاصی محدود نشده است.
۵. در آیه ۲۵ سوره نساء تأکید شده که با زنان «محصنات» ازدواج صورت بگیرد. کلمه محصنات را فرأء و دیگران به «عفاف» ترجمه کرده‌اند (فرأء، بی‌تا: ۱ / ۲۶۰؛ محلی و سیوطی، ۱۴۱۶: ۸۵) سپس این کلمه با «غیرمسافحات» تفسیر شده و در ادامه، «لا متخذات أخدان» با «واو» به «مسافحات» (زناکار) عطف شده است. (عکبری، بی‌تا: ۱۰۳؛ دعاس، ۱۴۲۵: ۱ / ۱۹۳) این نشان می‌دهد که اولاً داشتن رابطه دوستی با نامحرم کاری غیرعقیفانه است و دوم اینکه ماهیت هر

دو عمل (إِتْخَاذُ أَخْدَانٍ و مسافحه) از نظر قرآن یکسان است، هرچند مترادف نیستند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴ / ۴۴۳؛ مراغی، بی تا: ۵ / ۱۰) در تفسیر *منهج الصادقین* بیان شده است: «فرق میان مسافحات و متخذات اخدان عموم و خصوص است؛ چه مسافحات در سرّ و چهر است و اتخاذاً اخدان در سرّ. از ابن عباس نقل شده که در جاهلیت زناى علانیه را حرام می دانستند و زناى سرّ را حلال.» (کاشانی، ۱۳۳۶: ۳ / ۴) در توضیح یکسانی ماهوی این دو رفتار گفتنی است که ارتباط گیری پنهانی و دوستی با نامحرم، دیر یا زود به ارتباط جنسی منجر خواهد شد؛ همان گونه که لغویون و مفسرین در تعریف عبارت «إِتْخَاذُ أَخْدَانٍ»، بر کلمه «زنا» تأکید می ورزند. برای مثال، در *آیات الاحکام* جرجانی چنین بیان شده است: «وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ؛ آنکه زنا کار به طریق پنهانی نباشد»؛ زیرا که اخدان جمع خدن است و آن عبارت است از دوست پنهانی، و متبادر از گرفتن دوست پنهانی، زناپی پنهانی است. (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴: ۲ / ۳۰۳) مفسر *تبيين القرآن* در ترجمه آیه نوشته است: «دختر دوستی نداشته باشد که با او زنا کند». (حسینی شیرازی، ۱۴۲۳: ۹۳؛ طبری، ۱۴۱۲: ۵ / ۱۳) بنابراین إِتْخَاذُ أَخْدَانٍ همانند زنا ممنوع و حرام است.^۱

۶. خداوند در ادامه آیه^۲، در جمع بندی آیات قبل می فرماید فراروی انسان دو راه بیش نیست: راه خدا و راه شهوت. راه خدا راه هدایت است که فرجامش آسان شدن کارها و برآورده شدن نیازهای طبیعی انسان از راه درست است، ولی راه شهوت، فرجامش انحراف بزرگ (میل عظیم) و به تعبیر جامعه شناسانه کجروی، ناهنجاری و جرم و تباهی است.

۷. آیه مورد بحث در شأن کنیزها نازل شده است و آنان زنان و دختران برده بودند و طبق مرام جاهلیت از آزادی و اختیار برخوردار نبودند و به خاطر فرومایگی برای هر نوع بهره برداری آشکارا و پنهان در دسترس همگان بودند، یا بهره برداری از آنان کم مؤونه و بی دغدغه بود. قرآن برای تفهیم فرهنگ بایسته، پایین ترین قشر جامعه را موضوع حکم قرار داد تا به زنان و مردان آزاد تفهیم کند که حکم مزبور برای آنان به مراتب، حساس تر و پراهمیت تر است. آیه ۵ سوره مائده شاهد این تفسیر است؛ زیرا در آنجا روی سخن با افراد آزاد است و آنان را از إِتْخَاذُ أَخْدَانٍ نهی کرده است.

۸. خداوند در ذیل آیه برای زنانی که پس از ازدواج تخلف بورزند و پنهانی با نامحرم ارتباط

۱. اگر به استناد روایات، معنای زنا را بسط دهیم، به گونه ای که همه اعضای بدن از گوش و چشم و زبان در تعامل با نامحرم در معرض زنا باشند، إِتْخَاذُ أَخْدَانٍ نیز نوعی زنا محسوب می شود.

۲. وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُتَّوَبَ عَلَيْكُمْ وَ يُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا * يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ ... (نساء / ۲۸ - ۲۷)

برقرار کنند، مجازات سنگینی مقرر داشته است: «فَإِذَا أَحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ».

۹. خداوند در آیه بعد وضع این قانون (شرط‌های همسرگزینی از جمله نداشتن رابطه پنهانی) را سنت عالمانه و حکیمانه خود دانسته است: «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّيبَ الَّتِي كُنتُمْ فِيهَا وَ لِيُحَدِّثَ لَكُمْ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ لِيُتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ». (نساء / ۲۶)

بررسی تفسیری اِتِّخَاذِ اُخْدَانٍ در آیه دوم

این آیه نیز در فضای تشریح، شرط‌هایی را برای ازدواج با زنان پاکدامن بیان کرده است. اما این بار پسران و مردان را از «اِتِّخَاذِ اُخْدَانٍ» (گرفتن دوست دختر) نهی نموده است. نباستگی اِتِّخَاذِ اُخْدَانٍ در این آیه با ظواهر و شواهد زیر در یافتنی است:

۱. لای نافیه (صافی، ۱۴۱۸: ۶ / ۲۸۱) که به‌طور خاص قبل از «مَتَّخِذِي اُخْدَانٍ» قرار گرفته است، دلیل مهمی بر ممنوعیت موضوع است.

۲. در این آیه نیز اِتِّخَاذِ اُخْدَانٍ به سفاح عطف شده که بیانگر یکسانی ماهیت و حکم دو عمل است.

۳. کلمه «اِذَا» ظرف زمان مستقبل و متضمن معنای شرط است. (صافی، ۱۴۱۸: ۶ / ۲۸۱) این امر اهمیت بسیار بالای مطلب قبل و بعد را می‌رساند؛ زیرا هیچ‌گاه برای موضوع بی‌اهمیت یا کم‌اهمیت، شرط نمی‌گذارند و نیز هیچ‌گاه موضوع ناچیز و بی‌اهمیت را شرط قرار نمی‌دهند.

۴. خداوند در پایان آیه مزبور مجازات و عقوبتی سنگین - همچون حبس اعمال و زیان اخروی - را برای متخلفین تعیین کرده است.

۵. طرح مسئله اِتِّخَاذِ اُخْدَانٍ در هردو آیه در ذیل موضوع ازدواج می‌تواند گویای استثناپذیری حکم ممنوعیت ارتباط‌گیری باشد؛ زیرا در بسیاری از موارد طرفین ارتباط برای توجیه یا فریب، آشنایی و کسب شناخت از یکدیگر (به هدف ازدواج) را ابراز می‌کنند، اما قرآن می‌خواهد به همگان تفهیم کند که ممنوعیت اِتِّخَاذِ اُخْدَانٍ کاملاً قطعی است، حتی اگر صادقانه و به منظور ازدواج باشد. همچنین این حکم از لحاظ زمانی مطلق است و شاهدی وجود ندارد که بتوان به کمک آن، زمان و زمانه کنونی را استثنا کرد.

آیه سوم

برخی از آیات به‌روشنی با مفهوم اِتِّخَاذِ اُخْدَانٍ هم‌خوانی دارند و برخی نیز با فحوای خود، دسته

دوم در قرآن کریم فراوانند که در این نوشته مجالی برای طرح آنها نیست. از جمله رساترین و نزدیک‌ترین آیات هم‌خوان و مرتبط با إِتْخَاذُ أَخْدَانٍ عبارت است از: «وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ». (انعام / ۱۵۱)

شأن نزول

مفسرین شأن نزول آیه فوق را رفتار اهل جاهلیت بیان کرده‌اند که زنا را حرام می‌دانستند، ولی صورت مخفی و پنهان آن را جایز می‌شمردند. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۸ / ۹۴؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۴ / ۹۵؛ طبری، ۱۴۱۲: ۵ / ۱۴)

معناشناسی

عبارت کلیدی این دو آیه مکی، ترکیب «الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ» است. در ۲۳ آیه از قرآن از ماده «فحش» به شکل «فاحشه» و «فحشاء» استفاده شده که این ترکیب فقط در دو آیه یادشده دیده می‌شود. در درون این ترکیب، ترکیب «فحشای باطنی» هست که با ترکیب «إِتْخَاذُ أَخْدَانٍ» همخوانی نزدیک دارد و در هر دو آیه نیز ارتکاب به آن حرام و ممنوع دانسته شده است.

فواحش جمع فحشاست و ریشه فحشا نیز فحش است که به گفته ابن فارس بیانگر وجود قبح و شناخت در چیزی است. هر چیزی که از حد و اندازه‌اش بگذرد، فاحش است؛ زیرا ناخوشایند خواهد شد. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴ / ۴۷۸) کتاب العین ماده فحش را به «معروف» (شناخته‌شده از لحاظ شدت قبح) تعریف کرده است. وی می‌گوید هر چیزی که با حق موافق نباشد، فاحشه نامیده می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳ / ۹۶) در التحقیق فحش به قبح بین و آشکار تعریف شده است. مراد از بین بودن این است که قبح چیزی به خودی خود آشکار بوده و نزد عرف و شارع معلوم باشد. بنابراین اظهار کردن حرف بد و تجاوز از حق به هنگام عمل، از مصادیق همین ریشه است و هر نوع عصیان که بسیار آشکار باشد، فاحشه و فحشا نامیده می‌شود. (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۹ / ۳۴) قرآن زنا را فاحشه معرفی کرده است: «وَلَا تَقْرُبُوا الزُّنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا». (اسراء / ۳۲)

زحیلی به نقل از منبعی ناشناخته نوشته است که مراد از ظاهر، هر کاری است که با اعضای ظاهری بدن انجام می‌شود. مراد از باطن نیز کارهایی است که از درون و قلب انسان صادر می‌گردد. (۱۴۱۸: ۸ / ۹۷) قرطبی نیز همین نظر را بیان کرده و «ما ظهر» را بدل «فواحش» دانسته است. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۷ / ۱۳۳) در این صورت دوستی با نامحرم در زمره فواحش باطنی است. به هر حال

بارزترین مصداق فحشای پنهان همان رابطه دوستی پنهان با نامحرم است که در آیات پیش گفته از آن به اِتِّخَاذِ اَخْدَانِ یاد شده است.

بررسی تفسیری آیه سوم

فضای حاکم بر این آیه، ضمن احتجاج با مشرکین - که از پیش خود اموری را بر خود ممنوع و حرام می‌دانستند - تشریح احکام است. از جمله آنها حرمت ارتکاب فواحش آشکار و پنهان است که بارزترین مصداقش اخلاق جنسی و به‌طور خاص، زنا، لواط، هم‌جنس‌بازی و برقراری ارتباط پنهانی در بستر عاطفی و جنسی بین زن و مرد نامحرم (فحشای باطنی) است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷ / ۵۱۳) گفتنی است همه مفسرین شیعی و سنی با اندک تفاوتی در این تعریف و مفهوم اتفاق نظر دارند. در آیه برای تبیین حکم از عبارت «لاتقربوا» استفاده شده است؛ یعنی نزدیک شدن به محدوده فواحش ممنوع است؛ زیرا گناه جنسی به‌گونه‌ای وسوسه‌انگیز است که می‌تواند از هر یک از کارهای به‌ظاهر جایز برای زمینه‌سازی گناه بهره‌برداری کند. نزدیک شدن به محدوده فواحش دامنه گسترده‌ای دارد که شامل تصور ذهنی، خیال‌پردازی و بی‌توجهی به هر یک از زمینه‌های ارتباط‌گیری با نامحرم است.

واژه «ما بَطْنٌ» که به‌معنای هر کار پنهان و مخفی است، نکات ظریفی درخور است:

۱. در فقه و حقوق اسلامی در خصوص تخلف پنهانی واکنشی هم‌تراز واکنش نسبت به اِتِّخَاذِ اَخْدَانِ بروز نکرده است (البته منظور تجویز تخلف پنهانی نیست). اما در خصوص اخلاق جنسی، جامعه رابطه دوستی پنهانی را نپسندیده و با تأکید آن را نهی کرده است که این به‌دلیل تأثیر بسیار بالای اخلاق جنسی در صلاح و فساد جامعه و نیز در شکل‌گیری شخصیت معنوی افراد است.

۲. قرآن می‌توانست به واژه «الفواحش» بسنده کند؛ چرا که ترکیبی از «ال» استغراق با کلمه جمع «فواحش» است که این به خودی خود شامل انواع رفتارهای نادرست اخلاق جنسی می‌شود. اما برای تأکید، آن را به دو بخش آشکار و پنهان تقسیم کرده تا رابطه‌های دوستی پنهانی را مورد توجه مخاطبین خود قرار دهد.

۳. شاید کلمه «فاحشه» یا «فحشاء» در شکل مفرد، برای بیان رفتار نادرست در حوزه اخلاق جنسی رسا می‌نمود، اما قرآن از شکل جمع استغراق استفاده کرد. این امر بیان‌گر فراوانی و گستردگی دامنه اخلاق جنسی است. مؤلف محاسن التأویل نوشته است که شکل جمع، یا به این خاطر است که از انواع گوناگونش نهی کند، یا خواسته مبالغه نماید، یا به اعتبار تعدد کسانی است که این قبیل رفتار

ناشایست از آنان سر می‌زند. (قاسمی، ۱۴۱۸: ۴ / ۵۳۵) به نظر لطائف الاشارات واژه «الفواحش» شامل جمیع اقسام اُثم می‌شود. (قشیری، بی تا: ۱ / ۵۱۱)

زمینه‌های شکل‌گیری رابطه دوستی بین نامحرمان

مبارزه با فحشای پنهان و هر نبایسته دیگر - چه مبارزه از نوع براندازی و درمان، چه از نوع پیشگیری - مستلزم شناخت زمینه‌های پیدایش آن پدیده نبایسته است. به گواه متون اسلامی و واقعیات اجتماعی و دستاوردهای دانش‌های مرتبط، زمینه‌هایی وجود دارد که در کوتاه‌مدت یا درازمدت، دختر یا پسر را به سمت ارتباط‌گیری با جنس مقابل سوق می‌دهد. این زمینه‌ها که از منطوق یا مفهوم برخی آیات دریافت می‌شود، عبارت است از:

- حضور همیشگی و طولانی‌مدت در محیط مختلط آموزشی، اداری، کارگاهی، مسافرتی، اردویی و فروشگاه‌ها، به ویژه اگر آداب و احکام شرعی از سوی افراد حاضر در آن محیط به درستی رعایت نشود (قصص / ۲۷ - ۲۳؛ مریم / ۱۷)؛

- حضور در مجالس خانوادگی مختلط، اعم از مراسم جشن و میهمانی، به خصوص اگر با بی‌حجابی و پایکوبی همراه باشد (قصص / ۲۷ - ۲۳؛ مریم / ۱۷)؛

- گفتگوی غیرضروری و همیشگی با نامحرم، مستقیم یا غیرمستقیم، خصوصاً از نوع خصوصی و عاطفی و همراه با شوخی و خنده (قصص / ۲۷ - ۲۳)؛

- نگاه عمیق، مستمر و کنجکاوانه به نامحرم و نیز تماشای صحنه‌های مهیج جنسی از طریق عکس و فیلم (نور / ۳۱ - ۳۰)؛

- تماس بدنی با نامحرم (قصص / ۲۷ - ۲۳؛ مریم / ۱۷)؛

- خواندن یا شنیدن کلام، لطیفه، ترانه و داستان مهیج (بنا به تأویل عبس / ۲۴؛ قصص / ۵۵)؛

- بلوغ زودرس (نور / ۳۱ و ۵۹)؛

- به تأخیر انداختن ازدواج (نور / ۳۱ و ۵۹)؛

- سابقه هم‌بازی بودن با جنس مقابل از دوران کودکی؛^۱

- رفاقت و هم‌نشینی و همسایگی با کسی یا کسانی که اهل رابطه با نامحرم هستند (مائده / ۵۷)؛

اعراف / ۲۷ و ۳۰)؛

۱. تمام آیاتی که در آن مشتقات «ذکر» آمده و خواننده را به یادآوری گذشته فرا می‌خوانند.

- اعتیاد به مواد مخدر یا مصرف قرص‌های روان‌گردان یا مشروبات الکلی (بقره / ۲۱۹؛ مائده / ۹۱ - ۹۰)؛
- آزادی پس از یک دوره سخت‌گیری و محدودیت‌های ارتباطی در خانواده یا آموزشگاه (روم / ۳۶؛ مؤمنون / ۷۵؛ زمر / ۸)؛
- نبود آگاهی دینی، ضعف ایمان دینی و نا آگاهی از بایسته‌ها و نبایسته‌ها (یوسف / ۳۳؛ نمل / ۵۵؛ احزاب / ۳۳)؛
- شیوع رابطه با جنس مقابل در جامعه (حجرات / ۴؛ انعام / ۱۱۶؛ مائده / ۸۱)؛
- تعطیلی نهاد امر به معروف و نهی از منکر (بقره / ۲۵۱؛ آل عمران / ۱۰۴ و ۱۱۰؛ توبه / ۶۷)؛
- بی‌مبالاتی والدین، اولیا و مسئولان نظام نسبت به پیشگیری و درمان، و خلأ برنامه فرهنگی هدفمند (طه / ۱۳۲)؛
- اختلاف و تنش پدر و مادر (انفال / ۴۶)؛
- نبود رابطه صمیمی با پدر و مادر (آل عمران / ۱۵۹)؛
- دور شدن از کانون خانواده (هود / ۴۶)؛
- فقر، بیکاری، سرخوردگی، ناکامی و ناامیدی (حجر / ۵۶)؛
- داشتن شغل حرام و ارتزاق با مال حرام و ناخالص و نیز برخورداری از ثروت و رفاه فوق‌العاده (نساء / ۲۹ و ۱۶۱؛ توبه / ۳۴؛ اسراء / ۱۶)؛
- عدم آگاهی از احساسات، حساسیت‌ها و پیچیدگی‌های خود و جنس مقابل (قصص / ۷۷؛ حشر / ۱۹)؛
- نداشتن آگاهی از فرجام رابطه دوستی با نامحرم، احساس غرور از توانمندی یا هوشیاری خود و نیز اعتماد نابجا به طرف مقابل (بقره / ۱۲ - ۱۱؛ نساء / ۶۰؛ حشر / ۲)؛
- نداشتن الگوی مناسب یا الگو قرار دادن برخی از شخصیت‌های ورزشی یا علمی یا هنری که اهل ارتباط هستند. (بقره / ۱۷۰؛ آل عمران / ۷؛ انعام / ۱۵۳؛ مائده / ۷۷؛ احزاب / ۲۱)

شیوه برخورد قرآن با پدیده رابطه دوستی (راهکارها)

قرآن، هدایت‌گر انسان در مسیر تعالی است؛ چراکه هم انسان را به خوبی می‌شناسد و قدرت پیش‌بینی حوادث پیرامونی او را دارد؛ هم از توان پیشگیری و درمان مناسب برخوردار است؛ هم راه تعالی را به خوبی بنمایاند و هم در طول مسیر، او را از آخرین وضعیت مسیر آگاه می‌سازد و به او در برخورد با اتفاق‌های گوناگون مساعدت می‌نماید. قرآن با سه شیوه توأمان با ناهنجاری اجتماعی همچون رابطه دوستی بین نامحرمان مقابله کرده است:

یک. تبیین موضوع و حکم

از جمله امتیازهای برجسته‌تر قرآن نسبت به دیگر مکاتب این است که طبق مشتهیات افراد جامعه حرکت نمی‌کند، بلکه براساس رسالت ارشادی خود، کاملاً واقع‌بینانه و با پایبندی به مبانی تعریف‌شده، به‌گونه‌ای منعطف (اما بدون مسامحه) و به دور از هر نوع واهمه، بایسته‌ها و نایسته‌ها (همانند رابطه دوستی با نامحرم) را بی‌پرده و با زبانی کاملاً قابل‌فهم برای همگان، ابراز می‌دارد. همچنین درعین‌حال که دستورالعمل‌هایش مستلزم عسر و حرج نیست، هرگز از در اجراه و اجبار وارد نمی‌شود.

دو. راهکارهای پیشگیرانه

منطق قرآن، کنترل و تعریف ارتباط‌هاست، نه نفی مطلق ارتباط‌ها. از آنجا که پیشگیری مقدم بر درمان است، تدبیر قرآن برای چگونگی مناسبات دختران و پسران و زنان و مردان در سه بخش خلاصه می‌شود:

یک. کنترل نگاه: رفتار اجتماعی انسان از شخصیت او نشئت می‌گیرد و شخصیت نیز از اطلاعاتی شکل می‌گیرد که از مجاری مختلف به مرور به دست می‌آید. بنابراین سرچشمه هنجارها و ناهنجاری‌ها، شناختی است که در ذخیره انسانی انباشته شده است. از این‌رو، منبع و مجاری و چند و چون اطلاعات حایز اهمیت‌اند. در بین مجاری موجود، چشم، قوی‌ترین مجرای دریافت اطلاعات انسان از محیط است. به واقع داده‌های بصری ماندگارترین داده‌ها نسبت به دیگر مجاری هستند. به ملاحظه همین حساسیت، قرآن طبق آیات «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ... * وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ...» (نور / ۳۱ - ۳۰) به مردان و زنان دستور داده است که از نامحرمان چشم بپوشند و از خیره شدن و تکرار نگاه به جنس مقابل پرهیز نمایند و وقتی با نامحرم روبه‌رو می‌شوند، نگاهشان را کم و کوتاه کنند. کلیدواژه این آیات «غضّ بصر» است. کلمه «غضّ» به معنای پایین نگهداشتن هر چیزی (صدا، نگاه و ...) است. در آیات بالا، غضّ بصر قبل از حفظ فرج آمده که این بیانگر درجه اهمیت نگاه است؛ یعنی اگر نگاه کنترل نشود، به ارتباط‌گیری با نامحرم و چه بسا به دیگر رفتارهای شنیع منجر خواهد شد. در حقیقت غضّ بصر اولین مرحله‌ای است که موجب می‌شود فرد به سایر مراحل تعفّف و تحفّظ راه یابد. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۷ / ۲۳۵)

دو. رعایت پوشش و حفظ حریم عفاف: رفتار اجتماعی انسان از هسته مرکزی وجودی او مایه می‌گیرد. تا زمانی که این هسته به‌وسیله غشا حفاظت می‌شود، رفتارها سالم و تعالی‌بخش خواهند بود. از این جهت قرآن برای تضمین و تأمین سلامت رفتار اجتماعی در حوزه اخلاق جنسی، در چند

آیه به زنان جامعه امر کرده است که پوشش کامل بگیرند و حجم بدن خود را بیوشانند (نور / ۳۱؛ احزاب / ۵۳ و ۵۹) و از جلوه‌گری و خودنمایی پرهیزند (احزاب / ۳۳ - ۳۲) و در برابر مردمان با نرمی و کرشمه گفتگو نکنند و به گونه‌ای راه نروند که باعث جلب توجه مردان شود.

سه. حفظ حریم محرم و نامحرم: خداوند یکتا با قرار دادن شاخص مهم «ازدواج»، افراد جامعه را از لحاظ جنسی به دو طبقه **مَحْرَم** و **نَامَحْرَم** تقسیم کرده است. (نساء / ۲۳ - ۲۲) با در نظر گرفتن این شاخص، همه زنان و مردان و همه دختران و پسرانی که ازدواج آنها با یکدیگر ممکن و جایز است، نسبت به هم نامحرم هستند؛ یعنی باید محدودیت‌های نگاه و پوشش و تماس بدنی را رعایت کنند و هرگاه تصمیم گرفتند با یکدیگر ازدواج کنند، لازم است از راه متعارف (خواستگاری از طریق خانواده) وارد شوند، نه آنکه به بهانه ازدواج و به بهانه آشنایی قبل از ازدواج، با طرف مقابل خود ارتباط برقرار کنند. (بقره / ۲۳۵) در صورت رعایت این حریم یکی از مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری ارتباطات از بین می‌رود.

سه. ارائه الگو و نمونه عینی رفتار بایسته در مناسبات اجتماعی

بسیاری از انسان‌ها به دلیل عدم اعتماد به نفس یا عدم انس با پدیده نوظهور یا تحت تأثیر تمایلات درونی، در برخورد با نامحرمان تعلل می‌ورزند. قرآن برای تشویق و دمیدن روح خودباوری، داستان دختران شعیب پیامبر علیه السلام و داستان حضرت مریم علیها السلام را گزارش می‌کند تا نحوه صحیح معاشرت را به دختران و پسران و زنان و مردان بیاموزد و نسل حاضر را از ارتباط با نامحرمان برحذر دارد.

۱. رهنمودهای برگرفته از ماجرای دختران حضرت شعیب علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام

یکی از ماجراهایی که قرآن در رفتار اجتماعی بدان استناد کرده، ماجرای روبه‌رو شدن اتفاقی حضرت موسی و دختران شعیب پیامبر است. برابر آیات ۲۷ - ۲۳ سوره قصص:

- دختران شعیب پیامبر به خاطر از کار افتادگی پدر (أَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ) و ضرورت معاش ناچار بودند برخلاف میل، بیرون از خانه، فعالیت اقتصادی (از نوع شبنانی) داشته باشند. آنان پس از آشنایی با حضرت موسی که او را توانمند و امین یافتند، از پدرشان خواستند او را استخدام کند. «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ».

- دختران شعیب پیامبر به خاطر رعایت عفاف و حجاب، محل کار را مختلط نمی‌کردند. قرآن برای توصیف آنان از ماده «دَوْد» استفاده کرده که به معنای دفع و دور واقع شدن از چیزی یا جایی است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۳ / ۳۴۷) دختران پیامبر برای پرهیز از اختلاط، خود را از مردان دور نگاه

داشته، هرگونه تماس فیزیکی را دفع می‌کردند: «وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْفِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ الرَّعَاءُ».

- گفتگوی بین حضرت موسی و دختران، کوتاه و به میزان لازم بود، بی‌آنکه در آن عبارتی عاطفی و مهیج باشد.

- گفتار و رفتار دختران در ارتباط با جوان ناآشنا (موسی) از ابتدا تا زمان ازدواج، کاملاً متین و برخاسته از حیا و عفت بود و طوری نبود که ذهن حضرت موسی مشغول آنان گردد، بلکه بلافاصله پس از آب دادن گوسفندان، در سایه درخت به راز و نیاز با خدا پرداخت و طعام و تداوم توانمندی خویش را از خدا خواست: «فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَكَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ». همچنین در همراهی دختران تا منزل، هر دو طرف حریم‌ها را حفظ کردند. به تعبیر قرآن دختر جوان با استحیا راه می‌رفت: «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ». استحیا از ریشه «حی» در مقابل ممات و هلاک است و از آثار آن تحرک و تحسس می‌باشد. استحیا در التحقیق به این معانی آمده: حفظ کردن خود از ضعف و نقص، دور نگه‌داشتن خود از عیب و بدی و نیز طلب سلامت و زندگی. همه اینها ضدّ وقاحت‌اند. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲ / ۳۳۸ - ۳۳۵)

- دختران شعیب ماجرای سر چاه آب و برخورد با جوان ناآشنا را بی‌درنگ با پدر در میان گذاشتند.
- ملاک شعیب پیامبر و دخترانش برای استخدام و سپس ازدواج، توانمندی، امانت‌داری، قابل‌اعتماد بودن و قرار داشتن در صف مبارزه با ظلم بود، نه ظواهر سر و صورت و دیگر مادیات.
- شعیب پیامبر به‌خاطر شناختی که از جوان تازه‌وارد به دست آورده بود، هوشمندانه اتفاق‌آشنایی دخترانش با جوان را با پیشنهاد ازدواج گره زد و برای همیشه راه فتنه و وسوسه یا حسرت و پشیمانی را به روی آن جوان و دخترانش بست: «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ».

۲. رهنمودهای برگرفته از داستان حضرت مریم علیها السلام

قرآن درباره این بانو چنین گزارش می‌دهد: «أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا ... وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ لَهَا وَكَانَتْ مِنَ الْقَائِمِينَ: و [نیز] مریم، دختر عمران که دامان [عفت] خود را حفظ کرد و از روح خویش در او دمیدیم و کلمات پروردگار خویش و کتاب‌هایش را تأیید کرد و از فرمانبرداران [فروتن] بود.» (تحریم / ۱۲) او پس از خودسازی، مراحل جدید و سخت سیر و سلوک را آغاز کرد: «إِذِ اثْبَدَّتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا: هنگامی که از خانواده‌اش به مکان شرقی [= بیت المقدس] کناره گرفت.» (مریم / ۱۶) همچنین میان خود و آنان حجابی افکند تا خلوتگاهش از هر نظر برای عبادت آماده باشد:

«فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا.» (مریم / ۱۷) او تمام توجه خود را معطوف الله کرد و وقتی از ناحیه پیک خداوند نوید پسردار شدنش را شنید، با تعجب پرسید: چطور چنین چیزی ممکن است، درحالی که هیچ کسی با من تماس و آمیزشی نداشته است و من هرگز مرتکب زنا نشده و بدکاره نبوده‌ام؟! «قَالَتْ أُنِّي 'يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا.» (مریم / ۲۰)

شخصیت اول این ماجرا دختری است که در سن جوانی از چنان قدرت تصمیم‌گیری و اراده قوی برخوردار است که می‌تواند کار متفاوتی انجام دهد. قطعاً داشتن زندگی مادی و ارضای تمایلات نفسانی به اشکال گوناگون و متداول برای او آسان و بی‌دغدغه بوده است، اما او نخواست پیرو فرهنگ ابتدال رایج شود، بلکه می‌خواست خودش، راهبر باشد تا ناجی بشر از هلاکت ناشی از ابتدال گردد.^۱

چهار. تشویق و ترغیب به ازدواج

قرآن در برابر راهکارهایی که جنبه سلبی دارند، راهکار ایجابی ازدواج را با عبارت «نکاح» بیان کرده^۲ و به صورت مستقیم یا به‌طور ضمنی همگان را به ازدواج فراخوانده و پس از وضع مقرراتی درخصوص نحوه معاشرت مردان و زنان و بیان محدودیت‌های نگاه، نسبت به ازدواج امر ارشادی نموده و به مخاطبین امید غنا داده است. (نور / ۳۲)

پنج. تحمل و مقاومت

جدا از دستور عمومی رعایت تقوا و در نظر داشتن عواقب ذنبوی و اخروی، راهکار پایانی قرآن درخصوص رابطه مورد بحث، سفارش به صبر و عفاف‌ورزی است که آن را «خیر» دانسته است:

– ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ. (نساء / ۲۵)

این [ازدواج با کنیزان] برای کسی از شماست که از به زحمت افتادن [و گناه کردن خویش] هراسناک باشد، و [الی] شکیبایی کردن برای شما بهتر است.

– وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ. (نور / ۳۳)

و کسانی که [وسایل] ازدواج نمی‌یابند، باید خویش‌ن‌داری کنند تا خدا از بخشش خود آنان را توانگر سازد.

۱. «نبذ» به معنای کنار انداختن چیزی و کنار افتادن است. این ماده وقتی در قالب افتعال قرار می‌گیرد، به معنای

اختیار کردن القای هر کار یا هر چیزی از روی بی‌نیازی به آن است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۲). تفسیر الکشاف

انتیاذ را اعتزال و انفراد معنا کرده است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳ / ۹)

۲. ریشه «نکح» با مشتقات آن ۲۳ بار به کار رفته است.

نتیجه

اِتِّخَاذُ اٰخْدَانٍ و مفهوم همخوان آن (فحشای پنهان و قول و قرار پنهانی) برابر آیات اصلی و آیات همخوان به طور مطلق و با تأکید، مورد نهی قرآن است؛ چنان که در هیچ شرایطی و برای هیچ کسی و در هیچ زمان و زمانه‌ای، رابطه دوستی (عاطفی و جنسی) بین نامحرم‌ها جایز و مستثنا نشده است؛ خواه هر دو طرف یا یکی از طرفین مجرد باشند یا متأهل، صادقانه قصد ازدواج داشته باشند یا فریبه‌کارانه، همکار و هم‌درس و هم‌سفر و همسایه و قوم و خویش باشند یا کاملاً بیگانه، رابطه کوتاه‌مدت باشد یا دراز مدت، و یا رابطه با اشراف و اطلاع خانواده باشد یا کاملاً پنهانی. از آنجا که رویکرد تربیتی قرآن پیشگیرانه بوده و سیاست کلی آن به انزوا راندن ناهنجاری‌هاست، هم فرد، هم خانواده و هم حکومت باید با به کار بستن راهکارهای مبارزه اجازه ندهند ضداً ارزش‌ها و آداب جاهلیت به طور خزنده به ارزش و هنجار تبدیل گردد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- آلوسی، شهاب‌الدین سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن درید، محمد بن حسن، بی تا، جمهره اللغة، بیروت، دار العلم للملایین.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله، بی تا، احکام القرآن، بی جا، بی نا.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمدهارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، تحقیق محمدحسین شمس‌الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ازهری، محمد بن احمد، بی تا، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ ق، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق محمد جمیل صدقی، بیروت، دار الفکر.
- بغدادی، علاء‌الدین علی بن محمد، ۱۴۱۵ ق، لباب التأویل فی معانی التنزیل، تصحیح محمد علی شاهین، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- تعالی، عبدالرحمن، ۱۴۱۸ ق، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- جصاص، احمد بن علی، ۱۴۰۵ ق، احکام القرآن، تحقیق محمدصادق قمحاوی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح، ۱۴۰۴ ق، آیات الأحکام، تحقیق میرزا ولی الله اشراقی سراپی، تهران، نوید.
- حسینی شیرازی، سید محمد، ۱۴۲۳ ق، تبیین القرآن، بیروت، دار العلوم.
- دعاس، قاسم، ۱۴۲۵ ق، اعراب القرآن الکریم، دمشق، دار المنیر و دار الفارابی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق و بیروت، الدار الشامیه و دار العلم.
- راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، ۱۴۰۵ ق، فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى، ۱۴۱۸ ق، التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج، بیروت، دار الفکر المعاصر.
- زمخشری، جارالله محمود، ۱۴۰۷ ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التنزیل، بیروت، دار الکتاب العربی.
- شبر، سید عبدالله، ۱۴۱۲ ق، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار البلاغ.
- صافی، محمود، ۱۴۱۸ ق، الجدول فی اعراب القرآن، دمشق و بیروت، دار الرشید و مؤسسه الایمان.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تحقیق محمدجواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو.
- _____، ۱۳۷۷، تفسیر جوامع الجامع، تهران و قم، دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- عكبرى، عبدالله بن حسين، بى تا، التبيان فى اعراب القرآن، عمان - رياض، بيت الأفكار الدولية.
- فراء، ابوزكريا يحيى بن زياد، معانى القرآن، بى تا، تحقيق احمد يوسف نجاتى و محمدعلى نجار و عبدالفتاح اسماعيل شلبى، مصر، دار المصريه للتأليف و الترجمة.
- فراهيدى، خليل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، كتاب العين، تحقيق مهدى مخزومى و ابراهيم سامرائى، قم، هجرت.
- قاسمى، محمدجمال الدين، ۱۴۱۸ ق، محاسن التأويل، تحقيق محمد باسل عيون السود، بيروت، دار الكتب العلمية.
- قرشى، سيد على اكبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، تهران، دار الكتب الإسلاميه.
- قرطبى، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- قشيرى، عبدالكريم، بى تا، لطائف الاشارات، تحقيق ابراهيم بسونى، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- قمى مشهدى، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸، تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقيق حسين درگاهى، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.
- كاشانى، ملا فتح الله، ۱۳۳۶، تفسير منهج الصادقين فى الزام المخالفين، تهران، كتابفروشى محمدحسن علمى.
- مترجمان، ۱۳۷۷، ترجمه تفسير جوامع الجامع، مقدمه آيت الله واعظزاده خراسانى، مشهد، بنياد پژوهش هاى اسلامى آستان قدس رضوى.
- محلى، جلال الدين و جلال الدين سيوطى، ۱۴۱۶ ق، تفسير الجلالين، بيروت، مؤسسة النور.
- مراغى، احمد، بى تا، تفسير المراغى، بيروت، دار احياء التراث العربى.
- مصطفوى، حسن، ۱۳۶۰، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب.
- مكارم شيرازى، ناصر و ديگران، ۱۳۷۴، تفسير نمونه، تهران، دار الكتب الإسلاميه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی